



۲۰۱۸/۰۹/۲۴



مسعود

## سه هزار سال دروغ در تاریخ ایران زرتشت! ... قسمت دوم

سه هزار سال دروغ در تاریخ فارس یا ایران امروزه زرتشت! نوشته هایی از یک زرتشتی مستبصر

### پیوست گذشته

ایران پیش از اسلام، عاری از علم و دانش - به مفهوم واقعی آن - بوده و اگر هم دانشمندی داشته، بسیار گمنام و ریزه خوار سفره یونان و روم و مصر بوده اند؛ یا اینکه اصلاً دانشمند نبوده اند، بلکه موبد و روحانی زرتشتیان، نزد ایرانیان دانشمند محسوب شده و در مورد او بزرگ نمایی کرده اند! دکتر اقبال ثابت میکند که: زمانی که یونان در اوج درخششهای علمی خود بوده، کوروش و دیگر شاهان هخامنشی، نتوانستند یک دانشمند از ایران به دنیا عرضه کنند! و تنها ذهن مردم ایران را به شخصیت خرافی خود - پادشاهی نیمه خدایی!! - مشغول کرده، و خرافات و موهومات را به اسم دانش!! به نگارش درآورده و بین مردم بی سواد ایران شایع میکردند! دکتر اقبال سپس ثابت کرده که عمده دانشمندان نامدار ایران، از دوره ورود اسلام به این سرزمین و ریشه کن شدن آیین خرافی و افسانه ای زرتشت، با بعرضه گذاشته و ایران را در میدان علم و دانش، سر بلند ساخته اند. 4) دکتر منوچهر اقبال در این اثر ثابت می کند که منظور زرتشت ( این موجود افسانه ای ساخته شده توسط پادشاهان خودخواه ایران باستان!) از عبارت و شعار فریبنده (( گفتار نیک - کردار نیک - پندار نیک!!)) ، فقط عمل کردن و اعتقاد داشتن به آیین زرتشتیان بوده؛ نه آن چیزی که مردم عوام، خیال کرده اند که این دستور کلی این دین است! او برای اثبات این گفته خود، به مواضع متعددی از "اوستا" استناد کرده، که مردم عامی آنها را نخوانده اند، یا در آنها دقت نموده اند! 5) شادروان دکتر اقبال در این کتاب گرفتار قدر، ثابت کرده که کوروش هخامنشی (یا: کورش کبیر) یکی از ستمگرترین پادشاهان تاریخ بوده و ابوالکلام آزاد (نویسنده هندی - درگذشت 1958م) برای اینکه او را پادشاهی عادل و درستکار جلوه دهد، به سفسطه و مغالطه روی آورده و کوروش را ذوالقرنین ذکر شده در قرآن معرفی کرده است! آنگاه، دکتر اقبال تمامی گفته های ابوالکلام آزاد، در این رابطه، را رد کرده و ثابت میکند که: ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی است که به ایران حمله کرده است. و نیز ثابت میکند که اسکندر انسانی درستکار بوده، ولی چون به ایران حمله کرده، زرتشتی ها از او چنین شخصیت منفی و نادرستی را برای ما ساخته اند! او ثابت میکند که اسکندر به گسترش و توسعه علم و دانش در ایران و همه جهانی که تحت سلطنت درخشان وی بوده، پرداخته و هدف پاک و مقدس وی، زدودن خرافه پرستی از همه ی دنیا بوده؛ و اگر ایران پیش از اسلام، دانشمندی داشته، این از الطاف و خدمات فرهنگی اسکندر کبیر بوده است. اقبال، ستم پادشاهان هخامنشی را سبب حمله ی تدافعی اسکندر به ایران دانسته است؛ و از آن به عنوان درسی تاریخی برای زیاده طلبان یاد میکند و جالب اینکه ثابت میکند: کتابسوزی ایران، تنها یک شایعه و دروغ بزرگ تاریخی بوده، و اصلاً ایران این اندازه کتاب نداشته است! و آن کتابهای اندک را هم خود موبدها و زرتشتیان آتش زده اند تا مطالب خرافی و سبک آنها، مایه آبروریزی نزد یونانیان - در حمله اسکندر - و مسلمانان - در حمله اعراب به ایران - نباشد؛ و آنگاه زرتشتی ها ادعا کرده اند که: ما اهل دانش بوده ایم و اسکندر و بعد از او عرب ها، کتابهای ما را سوزانده، یا دزدیده اند و با خود برده اند!!! 6) دکتر منوچهر اقبال در این کتاب، ثابت کرده که بیشتر قهرمانان و پادشاهان ایران باستان، جز موجودات افسانه ای و غیر واقعی و دروغینی که تنها در ((کتاب سراندریا دروغ شاهنامه!!)) و مثل آن، از آنها یاد شده، چیز دیگری نبوده اند؛ که از جمله آنها میتوان به این افراد خیالی اشاره کرد: کیومرث! جمشید! فریدون! گشتاسپ! لهراسپ! کیکاوس! رستم! سهراب! و شخصیت خیالی و منفی بافته افراسیاب تورانی!! و گنده بافی هایی از این گونه، که مادرها گناه برای خواباندن بچه داستان های سراپا دروغ آنها را تعریف میکنند و کودک را از همان کودکی به " فرهنگ دروغ و دروغ بافی ایرانی!! " خو میدهند! اینست که گاه، ما ایرانیها را دروغگوترین مردم میدانند! 7) شادروان دکتر اقبال با مدارکی ثابت می کند که انوشیروان (پادشاه ساسانی معروف) نیز مثل کوروش هخامنشی، از ستمگران تاریخ بوده، و زرتشتی ها به او لقب "عادل"!! دادند، چون حامی منافع ایشان بوده است! و ایوان مداین - به گفته ی خاقانی((آیینه ی عبرت)) خوبی برای ما ایرانیان "خودبزرگ بین" شد... ولی آنرا هم از یاد ما بردند! اقبال در این کتاب همچنین می گوید: سبب آنکه اغلب ما ایرانیها تاب و تحمل شنیدن صدای غیر خودمان را نداریم و جامعه ی ایران همیشه در معرض درگیریها، آشوبها و کشمکشهای درونی خود میسوزد، این است که ایرانی ها نسل اندر نسل، خودپسندی، خودخواهی و غرور احمقانه ملی!! را از خسرو پرویز ساسانی یاد داشته و به کار می بندند؛ همان کسی که نامه ی پراز اندرز و آگاهی پیامبر اسلام را، با همان خشم و " یکدندگی و لجاجتی ذاتی ایرانی"، از هم درید و با بی ادبی از آن انسان بزرگوار و مهربان (پیامبر اسلام) یاد کرد و مشتکی خاک در پاسخ وی فرستاد! آیا این((فرهنگ ایرانی)) است؟! سپس نتیجه میگیرد که: بی سبب نیست که ما امروز(سال 1355ش) نیز شاهد هستیم که در پاسخ به مهربانی های پدران، مادران، معلمان و استادان دلسوز این جامعه، نسل نوجوان ما نه تنها سپاسگزار نیست، بلکه انگشت و دست والدین و آموزگاران خود را با تمام نیرو گاز می گیرد!! این همان اخلاق و فرهنگی است که از خسرو پرویز و دیگر پادشاهان ایران باستان، تا

د پانوی شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

به امروز، به یادگار مانده است!.... 8) دکتر اقبال در این کتاب اظهار تأسف کرده از اینکه رسم خرافی و احمقانه و مخاطره آمیز ((چهارشنبه سوری)) هنوز در جامعه ی ایران امروز رواج دارد و سالانه ققدر تلفات و حوادث سوختگی و آتش سوزی، و چه اندازه خسارت و صدمات به اموال عمومی و خصوصی مردم، و ققدر اذیت و آزار و ایجاد ترس و دلهره در محیط استراحت مردم و بیماران داخل منازل و... از همین "رسم جاهلانه" ناشی شده و وارد می آید! (البته خدا بیامرز دکتر منوچهر اقبال را که در زمان نگارش این اثر- 1355ش- باز هم رسم خرافی و احمقانه ی چهارشنبه سوری، کوتاهتر و قابل تحمل تر بود! اکنون سر از خاک درآرد و ببیند که رسم "چهارشنبه سوری" تا چه اندازه احمقانه تر و مخاطره آمیزتر و پرهزینه تر و پرتلفات تر از آن سالها، در ایران ما رایج شده و چه انفجارهای مهیبی کوچه و درودیوارها را میلرزاند و چه اندازه باعث سکت و سقط جنین و... میشود!! و مسئولین مملکت نیز با عوامل اصلی توزیع این مواد آتش زاء، برخورد جدی نمی کنند!!). این هم یک میراث و مرده ریگ شوم دیگر از آیین خرافی و وحشیانه زرتشت! 9) شادروان دکتر منوچهر اقبال، در این کتاب همچنین ثابت میکند که زبان پارسی (فارسی) یکی از بی نظم ترین زبانهای دنیا است و در مقایسه با زبان ضعیف و ناچیزی مثل ترکی، فارسی خیلی ضعیف تر و بی قاعده تر است. او در این رابطه، خوانندگان را به کتابی از میر (امیر) علیشیر نوانی - نویسنده و شاعری که به فارسی و ترکی می نوشته و می سرود؛ درگذشته: 906 ق - راهنمایی می کند، که نام آن هست: ((مُحَاكِمَةُ اللُّغَتَيْنِ)) (به معنی داوری و قضاوت بین دوزبان پارسی و ترکی) که میرعلیشیر نوایی در این اثر، برهان های دندان شکنی ارائه می دهد و ثابت می کند که زبان ترکی - با تمام ضعف ها و کمبودهایی که دارد- از زبان پارسی بسیار منظم تر و کارآ تر و قدرتمند تر و برتر است... این در مقایسه با زبان ضعیفی چون ترکی بود؛ پس چه رسد به قدرتمند ترین و منظم ترین زبان جهان، که زبان عربی باشد - با آن دستور زبان و گرامر دقیق و وسیعی که دارد و این به شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) و نیز به دلنشینگی (ملاحت) زبان عربی کمک کرده که زبان پارسی از آن محروم بوده است. نیز دکتر اقبال ثابت می کند که اگر زبان عربی به سرزمین ایران وارد نمی شد، امروز ما با نسل نوجوان ایران مشکل داشتیم، چون زبان فارسی کهن آنقدر خشن و درشت و نامطبوع است که شباهت به زبانهای ناهمواری چون سانسکریت، هندی، چینی، ژاپنی و کره ای داشته است و به این سبب مردم آن کشورها با کودکان و نوجوانان قرن اخیر خودشان، در آموزش این زبانها مشکلات فراوانی دارند؛ اما زبان و ادبیات عرب در کشورهای عربی روز به روز دلنشین تر و جذاب تر از پیش، جلوه گر می شود! و به همین سبب بوده که مردم ایران پس از ورود دین اسلام، نه تنها آیین خرافی و موهوم زرتشتی را و نهادهاند؛ بلکه به میل خود، لغات و واژه های عربی را در گفتگوهای روزانه ی خود بکار برده و آن قدر از کلمات عربی استفاده کردند که امروزه حدود 60% از لغات زبان فارسی ما عربی هستند و هرچه فرهنگستان زبان فارسی تلاش میکند که واژه های معادل و همگنی برای این 60% لغات عربی دخیل در فارسی، پیدا و عرضه کند، جامعه ی ما خود بخود این واژه های گوشخراش و غیر معقول و نامأنوس و چندان آور فرهنگستان را پس می زند و آنها را - جز اندکی از آن همه!! - نمی پذیرد. او این مسئله را به سبب این میدانند که یکی از ضعف های زبان پارسی نداشتن صیغه و ساختار و نظام اشتقاقی بس وسیعی است که در عربی وجود دارد (مثلاً عرب برای اصطلاح خارجی شارژ، بدون هیچ مشکلی، از مصدر باب تفعیل، یعنی از واژه ی جدید "تشبیح" استفاده کرد و سریع در تمام کشورهای عربی شایع و رایج شد؛ ولی ما پس از سالها که خواستیم مصدری مثل "پر کردن!" را جای شارژ بکار بریم نسل کودک و نوجوان ما هم نپذیرفتند! و باز می شنویم که می گویند: شارژ...). نیز دکتر اقبال می افزاید: فرهنگستان زبان فارسی مذبحخانه تلاش می کند که با یک یا دو پسوند و پیشوند، معادلی برای کلمات خارجی بیابد؛ اما چون پسوندها و پیشوندها جزوی از اسکلت اصلی زبان نیستند، مانند عمل جراحی قلب پیوندی و... پس میزنند و در ذهن مردم جوش نمیخورند! (مثلاً در چند سال اخیر مرتب رادیو و تلویزیون لفظ نخراشیده ی "بالگرد" را بجای "هلیکوپتر" به کار برد؛ اما حتی من (آشموغ!) که یک آموزگار زرتشتی بودم، تلفظ این واژه ی بیمزه را بسیار سخت تر از لفظ هلیکوپتر احساس می کردم و همیشه همان هلیکوپتر به زبانم جاری می شد!!). و بالاخره دکتر اقبال ثابت می کند که ایران اگر در عرصه ی ادبیات پیشرفتی کرده، تنها پس از ورود اسلام و ادبیات عرب به این سرزمین بوده است. امروز ما ایرانیان چه کسی را "استاد سخن" میدانیم؟! سعدی شیرازی را که در بوستان و گلستان و در دیگر آثارش تا توانسته از لغات و عبارات و اصطلاحات شیرین و فصیح و بلیغ عربی استفاده نموده است. و گوید: اگر ما راست میگفتیم، می توانستیم کلیله و دمنه اصلی را- که هیچ ایرانی آن را نمی فهمد!! - به جای کلیله و دمنه آمیخته با عبارات عربی به خوانندگان ایرانی عرضه کنیم. و خوب شد چنین نکردیم، وگرنه کلیله و دمنه هم به همراه زبان های مرده و درهم ریخته و "کپک زده ی" پهلوی و اوستایی، راهی زباله دان تاریخ شده بود!! همان گونه که خط و الفبای زیبای عربی جانشین آن خط و الفباهای کج و معوج و درهم ریخته شد! 10) دکتر اقبال در این اثر گرانبها اثبات کرده که: آیین اسلام، دین و آیین مورد علاقه مردم ایران بوده و به میل خود آنرا انتخاب کرده اند؛ وگرنه به مرور زمان و گذشت چند نسل - بلکه با گذشت یک نسل - دوباره مردم ایران به دین و آیین زرتشتی خود، باز میگشتند؛ این چیزی است که جامعه شناسان اثبات کرده اند، که هر ایده ی تحمیلی، یک دوره ی تاریخی محدودی دارد و با گذشت زمانی اندک، کمرنگ و بیازهم کمرنگ تر و سست تر شده، تا بالاخره محو و نابود میشود؛ چنانکه دین و آیین خرافی زرتشت که نوعی تحمیل ایده و عقیده ی پادشاهان قدیم ایران بود، چندین بار کمرنگ و بالاخره نابود و از صفحه ی تاریخ ایران پاک شد...

ادامه دارد

مأخذ : لطفاً به این سایت مراجعه کنید <http://www.cloob.com/u/msod1290/41649234>

د پانوی شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازولي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی